

رسوانه شامانی

مدیریت بیمه، ورودی ۱۴۰۱

سخن سردبیر

بالبختند نگاهش می‌کردم. با اخم و جدیتی که از یک پسر بچه ۳ ساله بعید بود، روی کارش تمرکز کرده بود. به سختی سعی می‌کرد هر ۱۰ توب رنگی و کوچکش را همزمان بغل کند و برایم بیاورد.

نگاهم را از چشمان مشکی و کلافه‌اش برداشتیم و به نوشته‌های نیمه‌کاره‌ام خیره شدم. من هم دست کمی ازاو نداشتیم.

تا می‌آمدم در مورد یک موضوع بنویسم، صدای اعلان گوشی بلند می‌شد و خبر از حادثه جدیدی می‌داد. ده‌ها حادثه، ده‌ها خبر، ده‌ها موضوع مهم؛ و نشریه مظلومی که با زبان بی‌زبانی می‌گفت بیشتر از ۴ یا ۵ صفحه جاندارد.

سردرگمی خون شده بود و بین رگ‌های مغزمن قدم می‌زد. چند روزی گذشت.

فایده نداشت. نه سکوت اعلان‌های گوشی به دادم رسید، نه خاموشی تلویزیون و بی‌خبری از اخبار کمک کرد. بالاخره کوتاه آمدم.

خواستم سراغ کانال‌های خبری تلگرام بروم، ولی طبق معمول VPN یکبار مصرف بالبخت تلخی نگاهم کرد و امیدم را ناامید کرد.

سریع به دوستم پیام دادم:
- فاطمه VPN خوب سراغ داری؟ این جدیده هم خراب شد!

و بین تلاش و غرزدن هایم برای وصل شدن VPN، اولین موضوع نشریه پیدا شد.

- فیلترینگ چیه و چرا هممون رو تشنۀ یه VPN درست و حسابی کرده؟

با هزارز حمت تلگرام را باز کردم. تا دستم رفت روی کانال های خبری، اخبار تلخ و سرخ آروم آروم از صفحه گوشی جاری شدند و قطره قطره روی مج دستم چکیدند.

خبر پسر بچه‌ای که مظلومانه می‌گفت: تفناک زدن... خبر انگشت‌شکسته‌ای که تنها وارش، برادر کوچک شهید علی وردی ۲۱ ساله بود...

به آرامی قطره‌های قرمزا پاک کردم و با خودکار به اولین شماره نشریه اضافه کردمشان.

*تفناک زدن...

*قصه به انگشت ر رسید...



صفحه ۲

وی پی ان یاب!
فیلترینگ چیه و چرا هممون رو تشنۀ یه vpn درست و حسابی کرده؟

صفحه ۳

تفناک زدن...
برای چشم‌های معصومی که چشم به راه مانندند

صفحه ۴

جنگ ترکیبی، جنگی در تمام ابعاد

صفحه ۵

خون‌ریزی داخلی، آرام‌اماکشند
بررسی علت حمایت همه جانبی دشمنان از آزادی ایرانیان

صفحه ۶

اصلاح ساختار بودجه

صفحه ۶

استارت‌اپ و علم داده

صفحه ۷

آزادی یعنی آزادی

صفحه ۷

مثل یک پرنده مهاجر

صفحه ۸

پادگست صدای موذن: قصه به انگشت ر رسید

صفحه ۹

همراه موذن

صباکریمی

مدیریت بیمه، ورودی ۱۴۰۱

وی پی ان یاب!

فیلترینگ چیه و چرا هممون رو تشنئه یه VPN درست و حسابی کرده؟

البته از حق نگذریم، بنظرمی آید قرار است به افراد آسیب دیده از فیلترینگ، بودجه ۲۰۰ هزار میلیاردی تعلق بگیرد! اولاً، امیدواریم این بودجه بین مسیر آب نزود و گوچولو نشود! دوماً، کاش بعد از تمام شدن این ماجرا، باز هم دوستان بالا وضع این یکی دو ماہ را فراموش نکنند و برای حادثه های بعدی خودشان را آماده کنند.

به هر حال، جدا از تمویم بدی ها، فیلترینگ یه نتایج نسبتا خوبی هم داشت...

مثل بالا رفتن دانلود اپلیکیشن های ایرانی مثل بله، سروش، ایتا یا روبیکایی که از چند سال قبل خیلی ها نصب شدند بودن، اما زود با اختارهایی که داده شد پاک شد (جالب اینجاست که گوگل پلی گرامی بعد اینهمه مدت ارائه روبیکا، خیلی غیرمشکوک یه و متحول شد و تا ما رفتیم سمت روبیکا، به این نتیجه رسید که

چقدر برنامه مضریه) که این هم باز از نتایج تدبیراندیشمندانه افرادی هست که می تونستن خیلی زودتر از این، هوای برنامه هایی مثل روبیکا و ایتا رو داشته باشند.

اما در پایان... میدونیم اگر هم یه روزی شبکه های داخلی به عنوان تنها ابزار ارتباطی مردم ایران شناخته بشه بازم زمان نیاز هست. زمان لازمه برای عادت کردن ماهایی که کل زندگیمون توی تلگرام و اینستاگرام چادر زده بودیم و همه جوره داخلشون زندگی می کردیم.

اما خب، هر چقدر هم که طول بکشه، درنهایت خیلی ها به سختی می تونن شغل قبلی شون و یا محبوبیتی که قبل از فیلترینگ داشتن رو پس بگیرن. خیلی ها به سراغ مشاغل جدیدتری میرن و برای یه سری افراد هم شغل های جدیدی پیدا می شون. درکل، اگه بخوایم کوچ کردن به برنامه های ایرانی رو خیلی کوتاه تعریف کنیم باید بگیم:

- سخته، ولی شدنیه...

باتموم بالا و پایین های فیلترینگ، این بود ماجراهای انتهای قطع شدن اینترنت هامون در سال ۱۴۰۱ شمسی مصادف با سال ۲۰۲۲ میلادی؛ قرن اینترنتی شدن زندگی مردم جهان...



اول، اینترنت ها قطع شدن... کمی بعد اینترنت ها بالا آمدند، اما هنوز فیلترشکن ها کار نمی کردند.

اینستاگرام قطع شده بود و کاربران ایرانی را راه نمی داد، تلگرام پرشده بود از پروکسی هایی که به سختی می توانستند فیلترینگ را شکست دهند.

کافی نت ها به شدت شلوغ شده بودند و مراجعان، درخواست ها و سوال های مشابه داشتند:

- لطفا یه vpn نصب کنیم که هیچ وقت فیلتر نشده!

- شما نمی دونید کی فیلترینگ تمویم میشه؟

و...

زمان گذشت و کم کم vpn های بدون قطعی، جایگزین قبلی ها شدند.

البته طبق ضرب المثل جدید، اما اصلی ایرانی: اکه VPN خوبی که بتونه فیلترینگ رو دور بزنه، روی ماه باشه ایرانی ها قطعا به اون دست پیدا می کنند...

گذشت و گذشت و کم کم، بیشتر آدمآ توانستند با نصب یک VPN خوب، تلگرام و اینستاگرام رو فتح کنن. اما خب...

جدا از تمویم شوخی ها، یه سری از نتایج دوران فیلترینگ واقعا ناراحت کننده بودند.

مثل ۸۰ هزار میلیارد تومان ضربه کسب و کارهای خصوصی و بی کارشدن ۱ میلیون نفر. ۱ میلیون نفری که در این شرایط سخت، اکثر از منبع درآمد کل خونواده بودند؛ و این ها همه در دوره ای اتفاق افتاد که یکی از شعارهای انتخاباتی ایجاد شغل بود.

درسته، چنین حادثه هایی همیشه اتفاق می افتد و ممکن است هر لحظه بخاطر شرایط جامعه با فیلترینگ درگیر بشیم؛ ولی کاش از قبل برای این گونه حوادث برنامه ریزی می شد و الان همه می توانستیم با آرامش در یک برنامه داخلی درست و حسابی



رضاونه شامانی

مدیریت بیمه، ورودی ۱۴۰۱

تفنگ زدن...

برای چشم‌های معصومی که چشم به راه ماندند

آرزوهایی که سایه خندان تمام این سال‌ها پیش چشم ما، زیر سقف خانه‌های پوشالی برایشان ساخته بود. آرزوهایی با ظاهر بلورین و درونی مهآلود و مبهم.

مه غلیظی خانه‌های پوشالی را پرکرده بود. سربازان تفنگ‌هارا به هر طرف می‌برندند و با بی‌تابی به دنبال آرمان‌هایشان می‌گشتند. در این بین، سایه به آرامی قدم می‌زد و فرماندهی می‌کرد.

تقریباً یک ماه گذشت.

مه مدام غلیظتر می‌شد.

دیگر خود تفنگ‌ها هم نمی‌دانستند کجا را نشانه رفته‌اند و قرار است انتقام آرزوهای گمشده را از چه کسی بگیرند.

اما...

در این میان، یک تفنگ، خوب می‌دانست به کجا می‌رود. تفنگی که در دستان سایه بود، بهتر از همه، در این مه سنگین راهش را پیدا کرد. مسیری هموار، به سوی شیراز...

همه درگیر حمله به هم‌دیگر بودیم که ناگهان، صدایی آمد و نفس‌هایمان را محکوم به حبس ابد کرد.

صدایی آمد و کمی بعد، صدای مظلوم و بسیحال آرتین آمد که به آرامی گفت:

تفنگ زدن...

یخ‌گرده بودیم چه جوابی به چشمان من تظرو پردردش می‌دادیم؟

چه می‌گفتیم؟

می‌گفتیم چند سال قبل آرتین‌هایمان را تکوت‌نمایانه کردیم و با سایه تنهایشان گذاشتیم؟

می‌گفتیم طوری تنهایشان گذاشتیم که میان مه غلیظ گم شدند و از ترس نرسیدن به آرامش و آزادی، با چشمان بسته، تفنگ‌هارا مسلح گردند؟

چطور جواب چشم‌های منتظرش را بدھیم؟
چطور بگوییم میان همه و سردرگمی ما آدم بزرگ‌ها، خبری از بازگشت پدر، مادر و برادرش نیست؟

آرتین معصوم و مهربانم

چشم‌هایت را ببند کوچک بی‌گناه

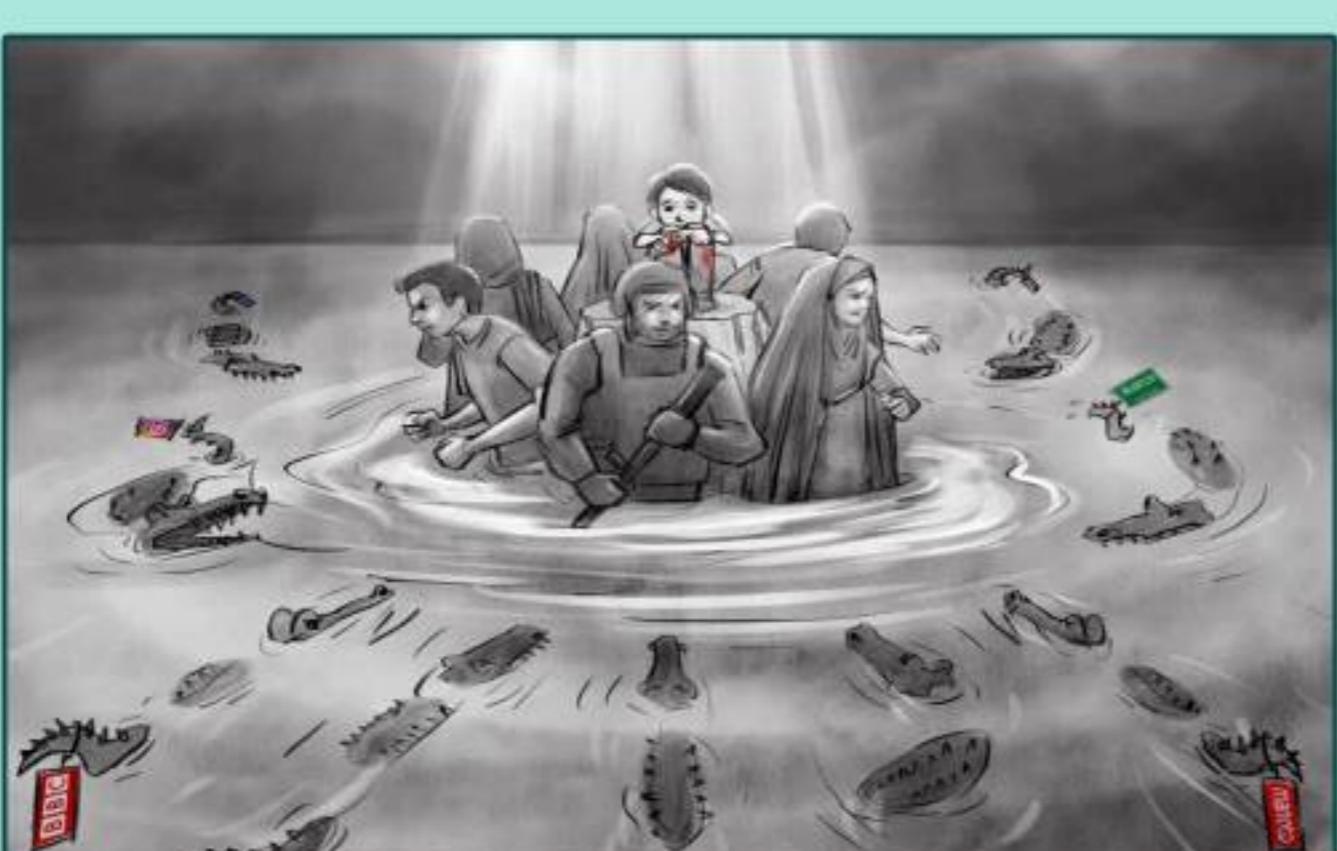
چشم‌هایت را ببند

اشک‌هایت کمی مه غلیظ را آرام کرده

چشم‌هایت را ببند تا کمی خودمان را پیدا کنیم

سایه و تفنگ را که در اوج مه گم شده‌اند پیدا کنیم

چشم‌هایت را ببند تا آرتین‌های گمشده در مه را پیدا کنیم...



- چه اتفاقی افتاد آرتین جان؟
- داشتیم سمت ماشین می‌رفتیم که تفنگ زدن...
تاکی قصد داشتم این فیلم کوتاه را به عقب برگردانم؟ ساعتها بود که به چشم‌های مشکی و آرامت خیره شده بودم.
مدام فیلم را به ابتدا برمی‌گرداندم. صدای کودکانه‌ات در تمام وجودم تکرار می‌شد.

- تفنگ زدن...

این بار درد تفنگ‌زدن‌هایشان، سهم چشم‌های مظلوم تو بود. اما، ماساله‌است که طعم این تفنگ را چشیده‌ایم.
قصه تفنگ، قصه سال‌ها سکوت و چشم پوشیدن است. قصه در دنای تمام سال‌هایی است که در برابر هجوم ترکش‌های سکوت کردیم.
همان روزهایی که می‌دانستیم تفنگ‌ها، ذهن پاک آرتین‌هایمان را نشانه رفته‌اند و خودمان را به خواب زدیم.
می‌دانستیم جنگ آرام و خونینی به راه افتاده و با ملایمت، برای فتح روح معصومشان پیش می‌رود.

شاهچراغ، اولین میدان جنگ تفنگ‌ها نبود.
جنگ، همان روزی شروع شد که با خوشحالی از سکوت و شیطنت نکردن آرتین‌هایمان با یک گوشی ساده تنهایشان گذاشتیم تا خودشان را سرگرم کنند.
آنقدر تنهایشان گذاشتیم که ناچار شدند دنیای کوچکشان را با همدم جدیدشان از نو بسازند.
مجبور شدند خانه‌شان را میان کامنت‌ها، بازی‌های آنلاین، مینی چت‌ها و دایرکت‌ها پیدا کنند.
آرامش برقرار بود. ما زندگی مان را می‌کردیم. آنها هم با خانه و زندگی جدیدشان خوشحال بودند. چه چیزی از این بهتر؟
سالها گذشت...

ساکنان کوچک این خانه‌های به ظاهر دوست‌داشتنی بزرگ شدند، نوجوان شدند، جوان شدند.
هم‌زمان با قد کشیدن آرتین‌هایمان، سایه شب‌رنگی به آرامی شروع به قدم زدن در میان خانه‌های پوشالی‌شان کرد.
به آرامی با روزنۀ پنجره‌هایشان رفیق شد و خانه‌هایشان را در آغوش گرفت.

همه چیز‌آماده بود. تفنگ در دستان سایه خندان بود. سایه‌ای که بالبخندی از سر رضایت، میان اکسپلور، استوری‌ها و پست‌ها گام برمند داشت.

کمی گذشت؛ امسال، در اوایل تابستان جرقه‌ای به دنیا آمد، و تفنگ‌ها از خواب بیدار شدند...

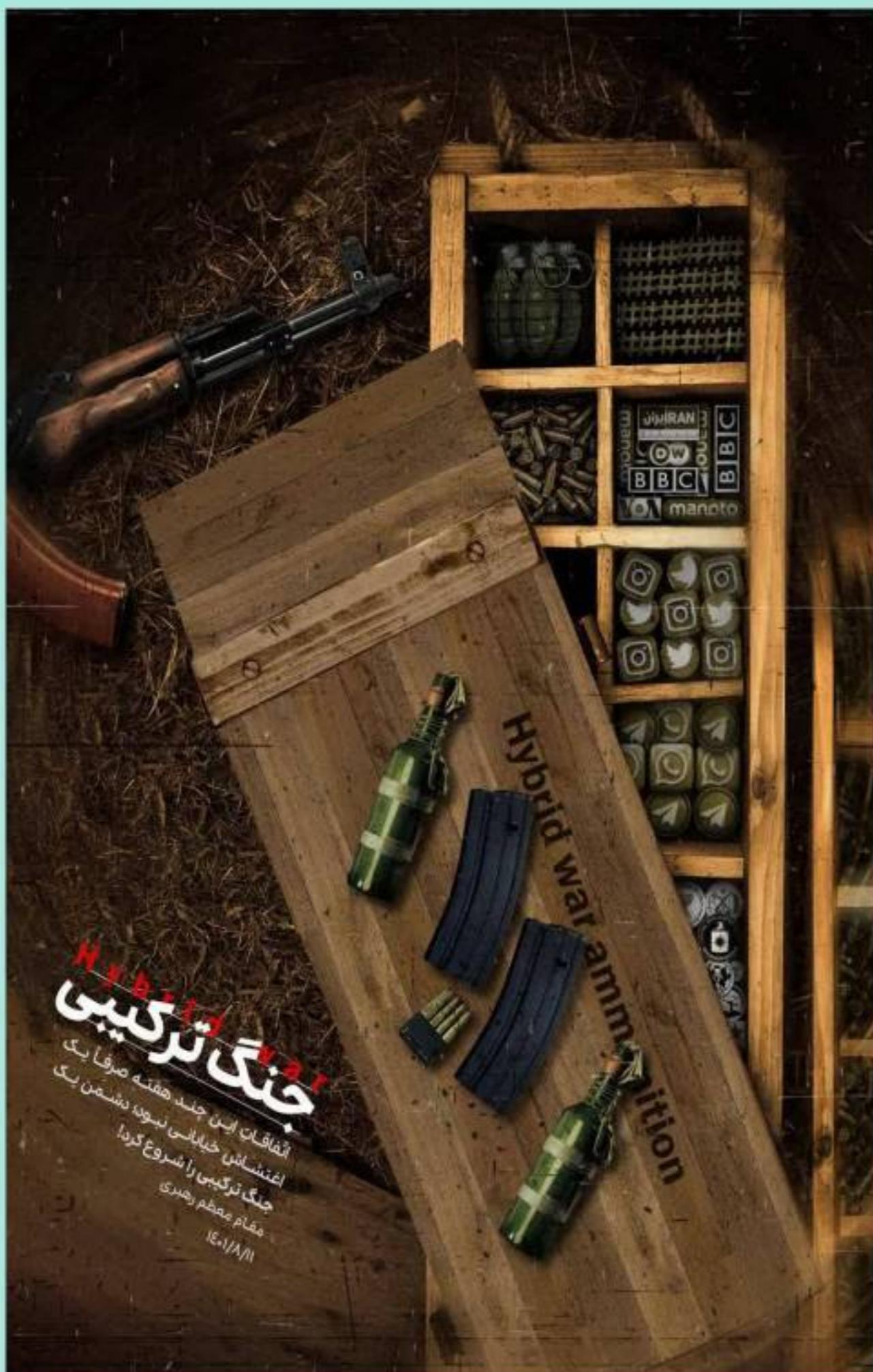
تفنگ‌ها بیدار شدند و ناگهان، به بارنشست تمام آنچه چشم به رویش بسته بودیم و سایه، تمام این مدت با عشق طراحی‌اش می‌گرد.

تفنگ‌های امان میان توبیت‌ها و استوری‌ها مسلح می‌شدند و هیچ‌کس، خوشحال تراز سایه نبود.

با خنده راه می‌رفت و هرجارا که می‌خواست به رگبار می‌بست.
چطور؟

با رفاقت چند ساله‌ای که با آرتین‌هایمان رقم زده بود. کافی بود اراده کند تا شکرکم سن و سالش به جبهه بروند و با تمام وجود برای آرزوهایشان بجنگند.

جنگ ترکیبی، جنگ در تماهى ابعاد



طرح اصلی آن، آزادی اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا)، سرویس اطلاعات خارجی انگلیس، سرویس اطلاعات خارجی رژیم صهیونیستی (موساد)، سرویس اطلاعات خارجی آل سعود و چند کشور دیگر بودند. علاوه بر پوشش کامل شبکه های مجازی و حمایت بی چون و چرای تروریست های اطراف ایران.

اما نتیجه چه شد؟

نتیجه این شد که مردم عزیزمان در مقابل این اتفاقات، عظمتی از خودشان نشان دادند که دنیا را خیره کرد. جوان امروز، آنچنان وضعیتی دارد که هر توطئه دشمن علیه نظام جمهوری اسلامی را به توفیق الهی توطئه خنثی می کند.

(بیانات در دیدار استاد دانشگاهها ۱۳۸۸/۰۶/۰۸)

علیرضا اربابی
دانشجوی حسابداری ۱۴۰۱

«در جنگ ترکیبی چند هفتۀ اخیر، آمریکا، رژیم صهیونیستی، بعضی از قدرت های موذی اروپا و برخی گروه ها همه امکانات خود را برای ضربه زدن به ملت ایران به میدان آوردهند»
(رهبر انقلاب در دیدار با دانش آموزان ۱۴۰۱/۰۸/۱۱)
در یک کلام «دشمن یک جنگ ترکیبی را شروع کرده است!»
جنگ ترکیبی به چه معناست؟

جنگ ترکیبی، به راه بردا پیچیده ای اطلاق می شود که ترکیبی از نبردهای متعارف، نامتعارف، سایبری، روانی و اطلاعاتی را در خود جای می دهد.

این جنگ که اصطلاحاً به آن جنگ هیبریدی می گویند، فعالیت های نظامی متعارف و غیر متعارف، جنگ تبلیغاتی و رسانه ای، جنگ اقتصادی و انواع تحریم ها، دیپلماسی و مذاکره، جنگ روانی و اطلاعاتی، تروریسم، شورش و ناآرامی اجتماعی را شامل می شود.

بنابراین جنگ ترکیبی، جنگی است گسترده، که در تماهى ابعاد پیش روی دارد و در این جنگ ترکیبی که دشمن آغاز کرده است، وزنه جنگ نرم و رسانه ای سنگینی می کند.

اما میان این جنگ ترکیبی ما دانشجویان چه وظیفه ای بر عهده داریم؟

بنابراین تعبیر زیبای رهبر انقلاب:

«در این جنگ نرم، شما جوان های دانشجو، افسران جوان این جبهه اید. نگفتم سربازان، چون سرباز فقط منتظر است که به او بگویند پیش برود یا جلو بیاید.»

به نوعی «افسر جوان جنگ نرم» تعبیری است حساب شده و عمیق. نگفتند سرباز، زیرا سرباز هیچ گونه تصمیم گیری و اراده از خودش ندارد و باید گوش به فرمان فرمانده باشد. همچنین نگفتند فرمانده، چون فرماندهان طراحی های کلان را می کنند. افسر درست میان صحنه است. هم به دستور عمل می کند، هم صحنه را درست می بیند و هم با جسم و جان خود صحنه را می آزماید.

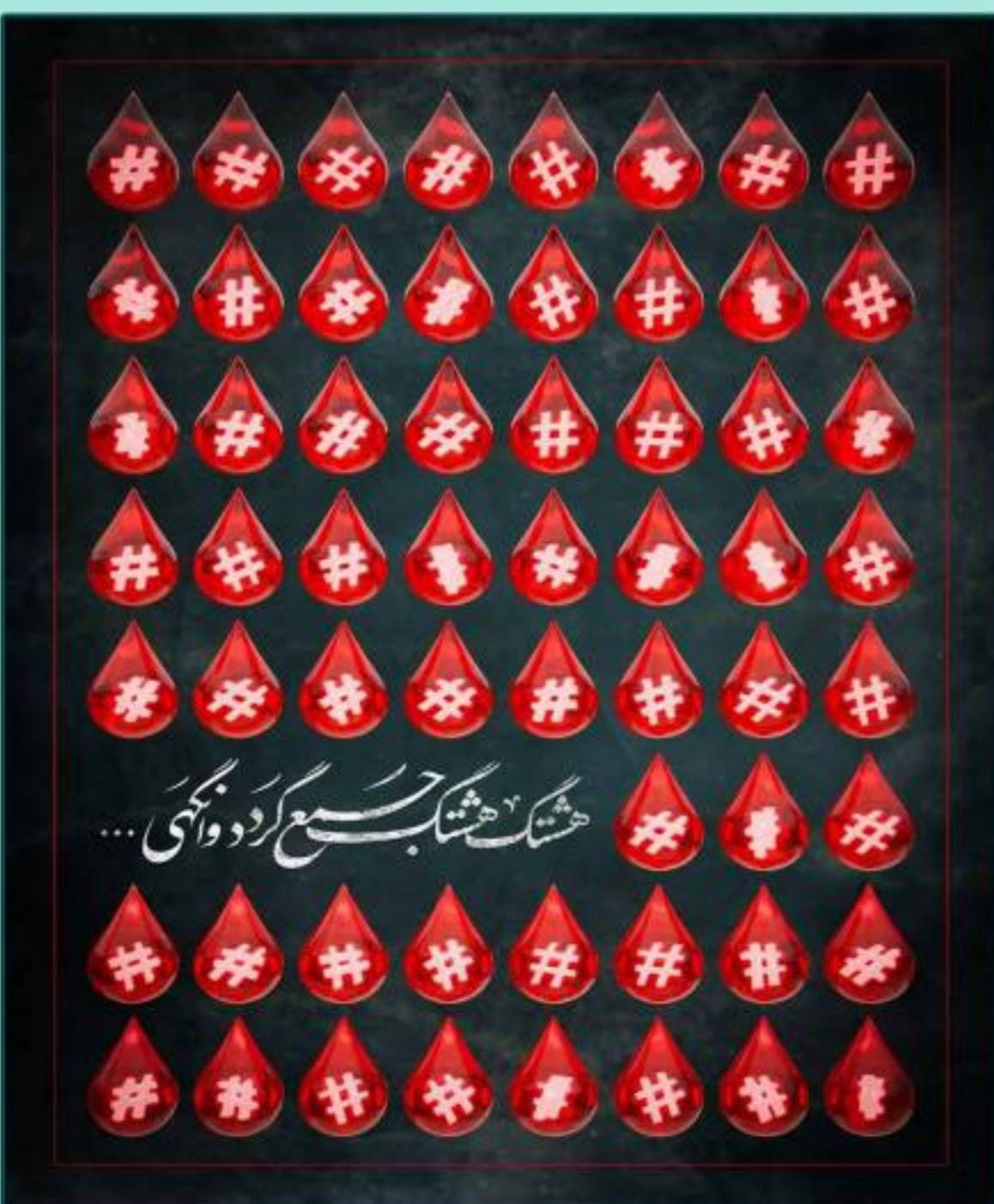
بنابراین دانشجویی که افسر جوان جنگ نرم است، در صحنه حضور پیدا می کند، شرایط را می سنجد، تفکر می کند و در چارچوب های تعیین شده تدبیر شد و در این میان فرماندهان طراحی های کلان را می کند.

ملموم ترین مثال جنگ ترکیبی، حادث هفت های اخیر است. در این بین فتنه ای به وجود آمد و از هرسوکارها و تلاش هایی شد.

بيانیه مشترک وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه پاسداران، ترسیم بخشی کوچک از تدارکی بزرگ بود که توسط سرویس های امنیتی آمریکایی، اسرائیلی و سعودی، برای مختل کردن امنیت در ایران برنامه ریزی شده بود.

این جنگ به معنای واقعی کلمه، جنگ ترکیبی بود. دشمن برای دمیدن به شعله آشوب و اغتشاش، برخلاف موارد قبلی تنها به یک ابزار تکیه نکرد و همه استعدادها و پتانسیل هایش را به میدان آورد.

به چه علت؟ برای راه اندازی یک غائله سراسری در ایران با هدف جنایت علیه ملت بزرگ ایران و تمامیت ارضی کشور و زمینه سازی برای تشدید فشارهای خارجی.



خون ریزی داخلی، آرام اما کشنده

بررسی علت حمایت همه جانبه دشمنان از آزادی ایرانیان

آمریکا و صهیونیست سینه سپر می‌کنند و انواع صحبت‌های مغالطه‌آمیز را به کار می‌گیرند تا بگویند کار صهیونیست نیست.

این در حالی است که حضرت امام خامنه‌ای تأکید کردند: من به صراحت می‌گویم این اغتشاش‌ها و ناامنی‌ها، طراحی «آمریکا و رژیم غاصب و جعلی صهیونیستی بود و حقوق بگیران آنها و برخی از ایرانی‌های خائن که در خارج به آنها کمک کردند». به راستی چرا رئیس جمهور آمریکا و مجلس نمایندگان آمریکا اینطور دلسویزه از اغتشاشگران حمایت می‌کنند؟ انگیزه دولت‌های خارجی برای ایجاد اغتشاش و ناامنی در کشور چیست؟ آیا جزاین است که نمی‌خواهند پیشرفت‌ها در ایران شکل بگیرند و با ایران قوی و مستقل مخالف هستند؟

داعش، منافقین، سلطنت طلبان، کومله، دموکرات، سعودی‌ها، صهیونیست‌ها، آمریکایی و انگلیسی‌ها و... همه در برابر انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی به خط شده‌اند.

به حکم «تعرف الأشياء بآضدادها»، جمهوری اسلامی را نیز می‌توان با دشمنانش شناخت. جمهوری اسلامی که به حکم الهی «إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرُكُمْ» تحت امدادهای الهی است. می‌دانیم که ملت بزرگ ایران با پیروی از رهبر حکیم انقلاب از این مرحله نیز عبور خواهند کرد، اما بدون شک خواصی که در جهاد تبیین مشارکت نکردند، در دنیا و قیامت مورد سوال قرار خواهند گرفت.

به امید اینکه بتوانیم در تمامی صحنه‌های جنگ ترکیبی با بصیرت و روشن بینی حاضر شویم و به خوبی بدانیم که اقتدار و آرامش وطن‌مان، به موضع‌گیری آگاهانه تک‌تک‌مان وابسته است.

ایران اسلامی پس از استقرار دولت سیزدهم، با کسب پیروزی‌های متعدد در عرصه‌های بین‌المللی و دفاعی نظیر: عضویت در سازمان شانگهای، بربکس، ورود ایران به باشگاه کشورهای صاحب فناوری موشک‌های قاره‌پیما و ساخت موشک‌های هایپرسونیک، به نقطه‌ای از اقتدار رسیده است که از بیرون کاملاً مستحکم و مقاوم است و امکان هیچ‌گونه خلی در امنیت ملی در بعد نظامی ندارد.

لذا استکبار و درras آن صهیونیسم بین‌الملل در صدد آن هستند که از داخل به کشور ضربه بزنند و به اصطلاح، ایران مقدور را به مدد خون‌ریزی داخلی زمین گیرکنند.

در امتداد همین استراتژی، مدتی است که کشورگرفتار فتنه جدیدی شده است. طی این فتنه، دشمنان با هدف تجزیه ایران اسلامی از احساسات پاک جوانان و نوجوانان سواستفاده کرده و با نفوذ عناصر اغتشاشگر، جنگ ترکیبی جدیدی را علیه ایران اسلامی آغاز کرden.

شکنجه و شهادت ماموران انتظامی، یتیم شدن آرتمی‌ها و به اوج رساندن جنایت‌ها، رنج دردنگ این روزهایی است که در آن نفس می‌کشیم.

خشونت شدید، فحاشی، دروغ و عصبیت ۴ عنصر مهم اغتشاشات اخیر بود.

دست آویزان هم هزاران دروغی بود که رسانه‌های شیطانی برایشان ساختند و بهانه کردند تا جنایات شان را ادامه دهند. رسانه‌ها و عوامل خارجی که در تمام این مدت ریشه‌های اصلی بروز ناآرامی‌ها بودند و نقش شان در سازماندهی اغتشاشات بسیار پررنگ بود.

ناآرامی‌هایی که به گفته مقامات کشور، بدنه اصلی فعالان آن را جوانان و نوجوانان زیر ۲۵ سال تشکیل می‌دادند. ولی متأسفانه برخی افراد هنگامی که گفته می‌شد این حوادث دسیسه دشمن بوده است، برای دفاع از سازمان جاسوسی



اصلاح ساختار بودجه؛ مهم و فراموش شده

«اصلاح ساختار بودجه»

عبارتی کوتاه که این چند ساله خیلی به گوش مان می‌خورد و گفته می‌شود یکی از عمدۀ مشکلات کشور به حساب می‌آید. نکته‌ای که مقام معظم رهبری بارها و بارها بر آن تاکید کردن. از جمله آن‌ها؛ رهبر انقلاب در دیدار مسئولان نظام در اردیبهشت ۹۸ وزمانی که موعد رسیدن بودجه ۹۹ نزدیک بود، با اشاره به لزوم اصلاح ساختار بودجه تصريح کردند: «مسئله اصلاحات ساختاری بودجه مسئله مهمی است. قرار براین شد که در چهارماه اول سال ۹۸، مجلس و دولت با همکاری هم‌دیگر این مشکل ساختاری بودجه را بطرف کنند، دو ماهش گذشته، الان دو ماه بیشتر باقی نیست؛ این یکی از کارهای اساسی و مهمی است که بایستی انجام بگیرد.»

اما اصلاح بودجه چیست؟

بودجه در واقع شامل منابع و مصارف یک ساله دولت است؛ عمدۀ درآمدهای آن شامل تملک دارایی‌های سرمایه‌ای (نفت)، مالیات، انتشار اوراق و عمدۀ هزینه‌های آن شامل هزینه حقوق و دستمزد کارکنان و هزینه‌های عمرانی است. یکی از عباراتی که خیلی پر تکرار است و بسیار شنیده‌ایم، «کسری بودجه» است. کسری بودجه به عبارتی همان ناترازی درآمدها و هزینه‌های دولت است که خود عاملی برای ایجاد تورم است.

حال به سراغ نکات اصلی اصلاح بودجه می‌رویم؛

(۱) بهترین راه درآمدزایی از بودجه چیست؟ اگر بودجه از راه فروش اوراق تامین شود، باز هم تورم گلوی اقتصاد مارا می‌گیرد.

اگر از طریق فروش نفت باشد، مشکلات متعددی بوجود می‌آید. از جمله این که با تحریم، درآمد ملی کشور کاهش می‌ابد. علاوه بر این، وابستگی به فروش نفت یکی از عوامل راحت‌طلب شدن جامعه به شمار می‌رود. زیرا منبعی است که باید صرف استخراج شود و بدون زحمت خاصی برای تولید، به فروش می‌رسد.

راه آخر که بهترین و پایدارترین راه تلقی می‌شود، درآمدهای مالیاتی دولت است. چراکه پایدار است و در صورت وضع قوانین برای جلوگیری از فرارهای مالیاتی، تا حدودی کسری بودجه حل می‌گردد.

(۲) حال چطور می‌توان کسری بودجه را حل کرد؟

الف) کاهش هزینه‌ها
ب) افزایش درآمدها

این دو راه؛ راه‌های مطلوبی هستند. ولی کاهش هزینه‌ها در کشور تورمی مانند ایران، منطقی تر به نظر می‌رسد؛ از جمله این هزینه‌ها، کنترل هزینه‌های دولتی است که می‌توان با سیاست ریاضت اقتصادی، تورم و کسری بودجه را تحدیث حل کرد. در مورد افزایش درآمدهای نیز مالیات می‌تواند گزینه مناسبی باشد. البته در کنار آن می‌توان کسب‌وکار و تولید را افزایش داد تا نارضایتی ناشی از افزایش مالیات جبران شود.

استارتاپ و علم داده

استارتاپ چیست؟

استارتاپ مفهومی است که در کمتر از یک دهه توانسته در دنیای کارآفرینی و کسب‌وکار، انقلاب بزرگی ایجاد کند. «استارتاپ» یا معادل فارسی آن «رویداد شتاب»، رویدادی است که به منظور راه اندازی شرکت‌ها و کمپانی‌های نوپا برگزار می‌شود.

بنابر تعریف متخصصان، استارتاپ یک کمپانی نوپا است که راه حلی نوین را برای یک مسئله ارائه می‌کند، در حالی که تضمینی برای موفقیت کمپانی از طریق راه حل ارائه شده وجود ندارد. برخی نیز استارتاپ را فرهنگ نوینی برای اندیشه‌های نو در ایده‌های موجود می‌دانند. فرهنگی که هدف آن، برطرف کردن مشکلات موجود در نقاط کلیدی است که به عنوان پاشنه آشیل راه حل‌های موجود شناخته می‌شوند.

«مسائل و محدودیت‌های استارتاپ‌ها» با توجه به آنچه که گفته شد، عدم تضمین در موفقیت ایده، منجر به این می‌شود که اغلب سرمایه‌گذاری‌ها روی ایده‌های برتر در استارتاپ‌ها، برای سرمایه‌گذاران با ریسک همراه باشد. در نتیجه یکی از مشکلات و محدودیت‌های استارتاپ‌ها، مسئله تامین مالی است.

یکی دیگر از مسائل استارتاپ، بازاریابی صحیح در بازار مصرف کالا یا خدمات می‌باشد. بدین معنا که استارتاپ‌ها توان بررسی میزان تقاضا، مشکلات و بحران‌های بازار کالا و خدمات خود را ندارند و این عامل نیز منجر به ریسک در سرمایه‌گذاری می‌شود.

«علم داده و کاربرد آن» علم داده، به ترکیب منحصر به فردی از اصول و روش‌ها، اعم از تحلیل، مهندسی، کارآفرینی و علم ارتباطات اشاره دارد که می‌گوشد از داده‌ها، ارزش اقتصادی خلق کند. در واقع جهان امروز ما با داده‌های فراوانی آمیخته شده که نحوه استفاده از این داده‌ها و فهم آن‌ها به یک علم تبدیل شده و آن را «علم داده» می‌نامند.

علم داده در فعالیت‌های اقتصادی می‌تواند با جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات یک شرکت، آینده آن کسب‌وکار اقتصادی را پیش‌بینی کند و به هوشمندسازی و افزایش بهره‌وری آن کمک کند.

همچنین با توجه به کاربردهای علم داده، این علم می‌تواند از طریق تحلیل داده‌های گذشته، ریسک متحمل شده را به طور دقیق اندازه‌گیری کند و ضمانت بیشتری را به سرمایه‌گذاران برای سرمایه‌گذاری در استارتاپ‌ها بدهد.

از طرفی می‌تواند با اندازه‌گیری بازار کالا یا خدمات هدف، نقاط قوت و ضعف بازار را شناسایی و در بازاریابی و سود آوری شرکت کمک شایانی بکند.

محمدعلی چیدری

دانشجوی مدیریت مالی ۱۴۰۰

میناگرگینی
مدیریت بیمه، ورودی ۱۴۰۱

مثل یک پرنده مهاجر...

چشم‌هایم را باز کردم، اطرافم پراز برج‌های خاکستری و سربه فلک کشیده بود. کاملاً منظره‌ای ساختمانی داشت.

خسته راهی بودم که با ۱۶ ساعت سفر مداوم، کم‌کم از بالین روستای دلنشیں جدایم کرده بود.

دلتنگی در وجودم موج می‌زد. دلم لرزان بود. در درونم تناقض عمیقی احساس می‌کردم. از طرفی بابت قبولی در دانشگاه علامه طباطبائی خوشحال بودم و از طرف دیگر غم جدایی از خانواده و ولایت رهایم نمی‌کرد.

دنیای اطراف برایم جدید و گنگ بود. احساس تنهایی می‌کردم. فکر اینکه قرار بود تنها و مستقل در شهری بزرگ و شلوغ، تمامی کارهایم به عهده خودم باشد، هراسانم می‌کرد. اینکه دیگر شبی را در خانه آرام و زیبای خودمان، در آغوش مادرتا صبح نمی‌گذراندم، باران چشم‌هایم را سرازیر می‌کرد.

اما کار سخت و دشوار اینجا بود که با وجود تمام دلتنگی‌ها و ترس‌ها، باید خودم را شاد و محکم نشان می‌دادم تا پدر و مادرم دلگرم شوند.

میان تمام فکر و خیال‌ها، با همان حس ترس و نگرانی، از میان ساختمان‌های بی‌انتها عبور کردم. کمی بعد، به ساختمان ۴ طبقه‌ای رسیدم که قرار بود از آن به بعد خانه‌ام باشد. به فکر فرو رفتم و با خود گفتم:

– هم اتفاقی‌هایم چه کسانی‌اند؟ می‌توانیم با هم رابطه مسالمت‌آمیز و دوستانه‌ای برقرار کنیم؟ من که تابه حال از خانواده جدا نبوده‌ام، می‌توانم دوری‌شان را تحمل کنم؟ و هزاران سؤال دیگر...

نفس عمیقی کشیدم، به آینده پیش‌رویم نگاه کردم و به خودم گفتم:
– باید بتوانی!

با قدم‌گذاشتن در آن ساختمان کوچک، با دلی پراز غم، با دستانی پرازو سیله و چشمانی پراز اشک و تنهایی، به طور کامل از گذشته جدا شدم. سخت، اما شدنی بود...

قدم قدم وارد ساختمانی شدم که تمامش برایم بیگانه بود. با پرس و جو اتفاقم را پیدا کردم. لرزان وارد شدم. هم اتفاقی‌هایم پیش از من در اتاق بودند و درست مثل من، گرفته و ناراحت به نظر می‌رسیدند.

یکی چشمانش از شدت گریه همانند خون و دیگری بدون حرف، به نقطه‌ای نامعلوم خیره...
با سلام و احوال‌پرسی شروع کردم و با خود گفتم:

– باید باب آشنایی باز شود. مسئله حداقل چندین ماه زندگی است.

در زمانی کوتاه با هم صمیمی شدیم، به دلداری م پرداختیم و به این ترتیب، رابطه دوستانه و زیبایی بین مان آغاز شد.

روزها با تمام سختی‌هایشان گذشتند، می‌گذرند و خواهند گذشت. اما برای ما پرندگان مهاجر، همچنان تمام روزها با فکر به خانواده و گذشته می‌گذرد.

اما من می‌گویم، روزها می‌گذرد و آنچه مهم است، موفقیت و بازگشت پرافتخار بعد آن است. بازگشت، به روستای زیبای کودکی‌هایم...

آزادی یعنی آزادی

آزادی یعنی آزادی (منظومه‌ای فکری از آیت الله العظمی خامنه‌ای) محوریت کتاب در دو بخش خلاصه می‌شود:

۱- بخش اول شامل متن ۱۵ سخنرانی مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ می‌باشد.

۲- بخش دوم آن شامل بیانات ایشان در دانشگاه تربیت مدرس و نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع آزادی در سال ۱۳۷۷ می‌باشد.

در این کتاب به مفهوم آزادی به صورت جامع پرداخته می‌شود و انواع آزادی در فصول مختلف مورد بحث و گفت و گو قرار می‌گیرند.

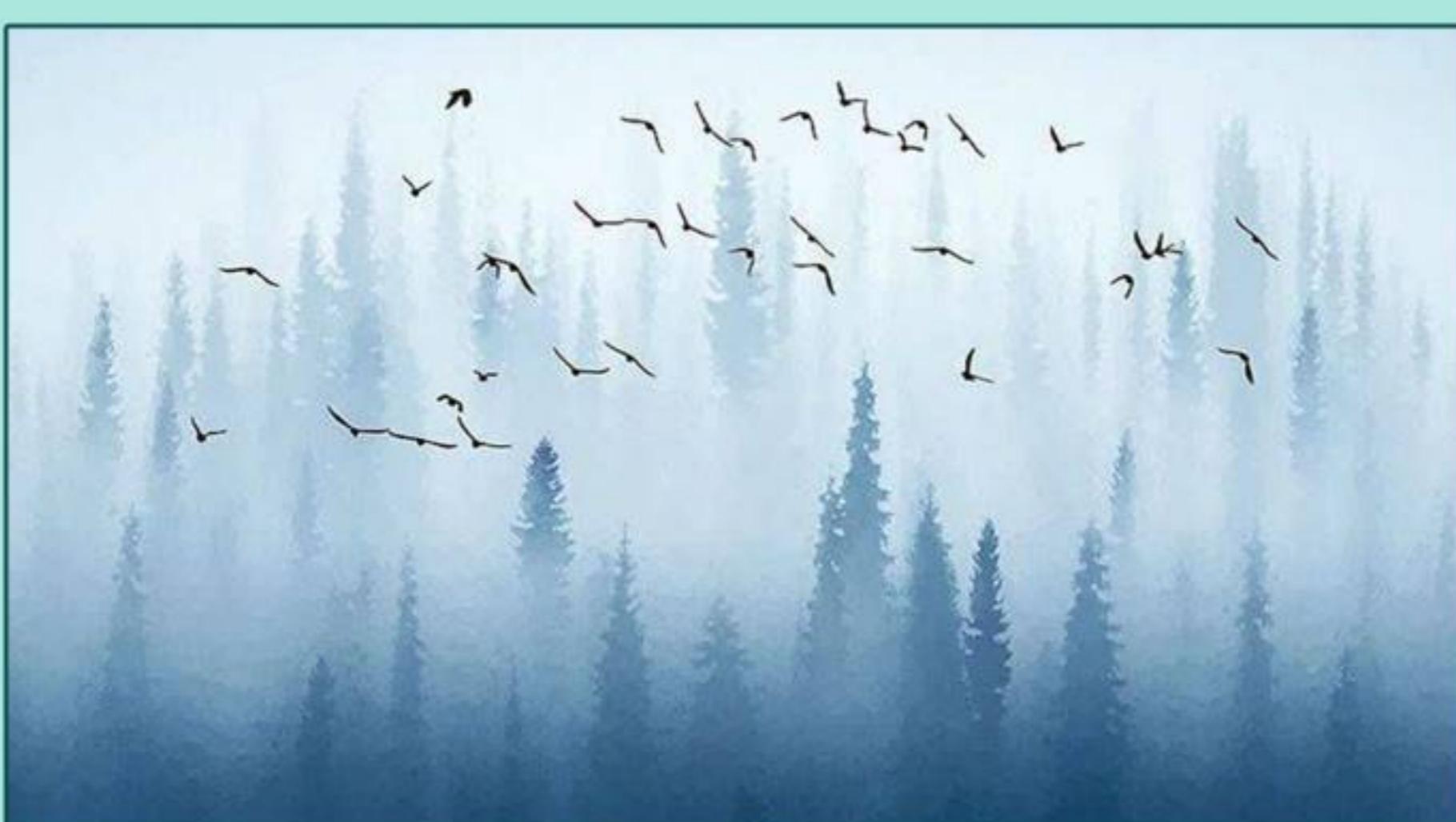
«مفهوم آزادی همچون دریایی بی‌کران است که امروزه مراتنهای به قدراتی از این دریا بسندیده کرده‌ایم.

قطراتی همچون آزادی جنسی و آزادی‌هایی که به ترویج بر亨گی در جامعه می‌پردازند. غافل از اینکه این نوع آزادی برآمده از مکاتب غربی می‌باشد و ریشه آن خواست و تمایلات بی‌پایان انسان است.

در حالی که در دین مبین اسلام، ما شاهد انواعی از آزادی می‌باشیم که تعالی انسان را در پی دارند. آزادی هایی از نوع سعود، آزادی‌هایی که آدمی را زهرچه به غیر از خدا رها می‌کند و به شناخت او می‌رساند.» این تنها بخشی از مباحث مطرح شده در این کتاب می‌باشد که مقام معظم رهبری به آن پرداخته‌اند.

با مطالعه بیشتر این کتاب می‌توان به جنبه‌های پنهان از ازادی که امروزه کمتر به آن توجه می‌شود پی برد و این مفهوم را به صورت صحیح و کاربردی آموخت.

| ایلیام رادی |
دانشجوی حسابداری ۱۴۰۱



زینب بهرامی
حسابداری، ورودی ۱۴۰۱

((پادکست صدای مؤذن))



با زهم به دنبال کلمات برای تسلیت برای حادثه تلخ برای شکنجه های بی رحمانه برای قطره های خونی که هنگام ریخته شدن، اشک می ریختند...

برای اشک های مادری که پس از ۲۱ ساله اش را به آغوش خاک می سپارد، برای دلتنگی برادری که درد و دل کردن با او، هرگز تکرار نمی شود، برای تلقینی که زمان رفتن زمزمه می شد، برای طنین آرام و غریب ملائک، هنگامه بدرقه به آغوش خدا، برای عطر پیچیده شهید رفته از کوچه ها... با بیدار شدن از خواب عمیق بی خبری، متوجه اخبار اطرافتمن می شویم. خبرهای سختی که از انتظار به سررسیده شهدا حرف می زند.

درست مثل انتظار پاک آرمان...

آرمانی که از میان مرگ ها، این گونه رفتن را برگزید و در آسمان بی کران شهادت، برای ما، فقط درک نکردن درجه والا بی اش باقی ماند.

مقامی که به هنگام تحمل شکنجه ها و توهین ها، به عرش رسید. مقامی که بعد از هر ثانیه رنج کشیدن، اعتقاد به ائمه و ذکر های زیر لب بالا و بالاتر می رفت.

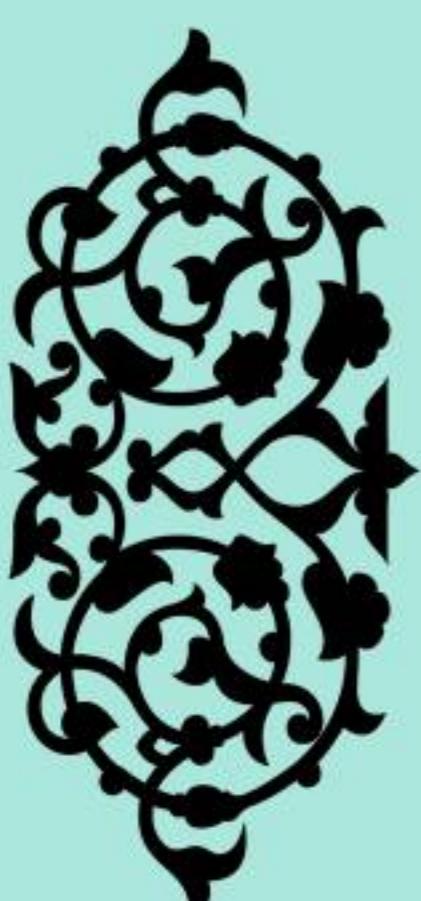
آرمان!

بعد از تو، ما مانده ایم و بی رحمی هایی که فقط بعض دل را می ترکانند.

علاوه بر این، مسئولیت پایان مسیری که تو شروع کرده ای، بر عهد ماست. مسیری که وقتی به پایانش فکر می کنیم، دلمان آرام می شود و تپش قلبمان کمتر.

بعد از تو، ما مانده ایم و یاد شهدا بی که چون تو، بی صدا باریدند و کربلا بی شدند.

ما مانده ایم و امید اینکه وقتی قصه به انگشت رشکسته رسید، عشق ابدی و آرزوی قلبی به سرانجام برسد...



صاحب امتیاز: بسیج دانشجویی دانشکده مدیریت و حسابداری
دانشگاه علامه طباطبائی
مدیر مسئول: محمد مهدی دستی
سردبیر: رضوانه شامانی
صفحه آرا: مهندس شیرمردی
ویراستاران: محمد مهدی دستی، زهرا رازقی، مهناز رجبی،
رضوانه شامانی
هیئت تحریریه: مهسا بهرامی، صبا کریمی، مینا گرجیانی،
رضوانه شامانی، علیرضا اربابی، محمد دامین موسیوند،
محمدعلی چیدری



شهریاری بهشتی:
دانشجو مؤذن جامعه است
ایران خواب بماند نمایز امت قضا میشود